توجیه استفاده از تعبیر «قضاء» در مندوبات

شاگرد: این با تعبیر «علیه» میخواند؟ اگر «له قضائیه» بود، میتوان چنین برداشتی داشت.

استاد: در بسیاری از موارد وقتی میخواهد از باب لطف به مکلف افضل را تحمیل بکند، «علیه» میآید. شبیه آن قنوت است. قنوت را فراموش کرده، حضرت میفرمایند «یعید» یا «علیه الاعادة».

شاگرد: مثلاً اگر تعبیر «اقض» داشت.

استاد: در اینجا میگویی «علیه قضائیه». مگر قضا متفرع بر فوت نیست؟! پس اگر میگویی ادله دیگر میگویی که مجزی است، پس فوت نشده است. اصلاً چون در «علیه قضائیه»، کلمه «قضاء» متفرع بر فوت است، دوباره معارضه برقرار میشود. آنها میگویند چون مجزی است فوت نشده است، اما در اینجا میگویی فوت شده است. همینجا ببینید چون قضا برای فوت است، عرض میکنم که یک فوت الطبیعه داریم و یک فوت فرد اکمل داریم. مانعی ندارد. «اقض»؛ قضا کن. چه قضائی بکند؟ چه چیزی فوت شده است؟ فرد اکمل. تعبیر «علیه قضائیه» مانند وجوب شرطی است. وقتی شما نمازِ نافله میخوانید، علیکم ان تسجدوا سجدتین. نمیتوانید بگویید چون نافله است من یک سجده میکنم. این «علیکم» بهمعنای «علیکم» شرطی است. یعنی اگر میخواهید نافله بخوانید، علیکم که دو سجده بخوانید. وجوب شرطی دارد، ولو وجوب تکلیفی ندارد. چون اصل امر آن استحبابی است. امر ندبی تکلیفاً منبسط بر اجزاء نماز شده است. اما وجوب شرطی دارد. دو سجده میکند.

> 53:45

در اینجا هم فرد اکمل فوت شده است، با حال اقبال ماه مبارک عالما و مکشوفا لدیک الشهر مواجه نشدهای، لذا آن فرد اکمل فوت شده است. علیه، یعنی به نحو لزوم شرطی برای درک فرد اکمل. آدم در روایات بگردد و مواردیکه «علی» آمده اما بهمعنای همین اکملیت باشد. در وقت، زیاد است؛ وقت اضطراری و اختیاری روایات زیادی هست.

من خلاصه روایت اول را عرض کردم.

شاگرد: اگر در یوم الشک فتوا این باشد که مکلف به نیت ماه مبارک روزه نگیرد،....

استاد: فتوا این است مقلد او به این صورت روزه نگیرد.

شاگرد: بله، اما او خلاف رویه روزه بگیرد، این شخص نباید قضاکند؟

استاد: منظور شما باید وجوبی است؟

شاگرد: بله.

استاد: آن مانعی ندارد. یعنی شما عنوانی را فرض گرفته‌اید که طبق برخی از شواهد، نه از باب قیاس، می‌توانیم بگوییم قضا کند.

شاگرد: می‌توان روایت را بر آن موارد حمل کرد؟ یک شخصی هست که در یوم الشک روزه رمضان گرفت، امام علیه‌السلام می‌فرمایند علیه قضائه.

استاد: خب این حمل است. یعنی شما فروضی را در نظر گرفته‌اید که بر آن حمل کرده‌اید. این غیر از اطلاق است. در اطلاق صحبت از این بود که قیود شما نیامده بود که بگویید مقید است. خب اطلاق داشتید.

شاگرد۲: و ان کان کذلک، در اینجا محقق موضوع است؟

استاد: یعنی «و ان کان صیام یوم الشک»... .

شاگرد۲: اگر شرط باشد یعنی اگر اینطور هم باشد ای نباشد، قضا دارد. ولی در اینجا محقق موضوع است.

استاد: بله. و ان کان کذلک یعنی وقتی ماه مبارک بود، باید قضا کند.

شاگرد: چون اگر آن نباشد که دیگر قضا معنا ندارد.

استاد: چرا، یک فرض از آن معنا دارد. آن هم این است که چون یوم الشک بوده، حتی از شعبان هم از او قبول نیست.

شاگرد: دراینصورت قضا دارد؟

استاد: نه، اگر بخواهد استحباب را درک کند. در مقنعه عبارتی داشتیم. «علیه قضائه»، اگر از کسانی است که می‌خواهد استحباب صیام شعبان را بما وه درک کند، علیه قضائه. تعبیری عروه ای جواهر بود که «لم یقع عن احدهما».

شاگرد: قضاء آن چه؟ یعنی ما قضاء روزه عرفه و ... را داریم؟

استاد: مثلاً نذر کرده بود که روزه غدیر را روزه بگیرد.

شاگرد: اگر نذر نباشد چه؟

استاد: مانعی ندارد. اموردنبیه مانند نوافل قضا دارد ای ندارد؟

شاگرد: نوافل درست است. اما در روزه چطور؟

استاد: نمیدانم در عروه آوردهاند ای نه.

شاگرد۲: در لمعه چهارشنبه‌های وسط ماه، جایز است که نیت گذاشته را بکند.

شاگرد۱: صوم دهر.

استاد: من بحث سر این است که روزه نگرفته است. چهارشنبه را روزه نگرفته و بعد دوشنبه به نیت قضاء آن روزه می‌گیرد. فرمایش ایشان مطلق است. در ذهن من توجیه آن هست که می‌تواند.

بازبینی #1
ایجاد شده 18 مه 2026 15:56:35 وسط ... .
به روزرسانی شده 18 مه 2026 15:58:09 وسط ... .